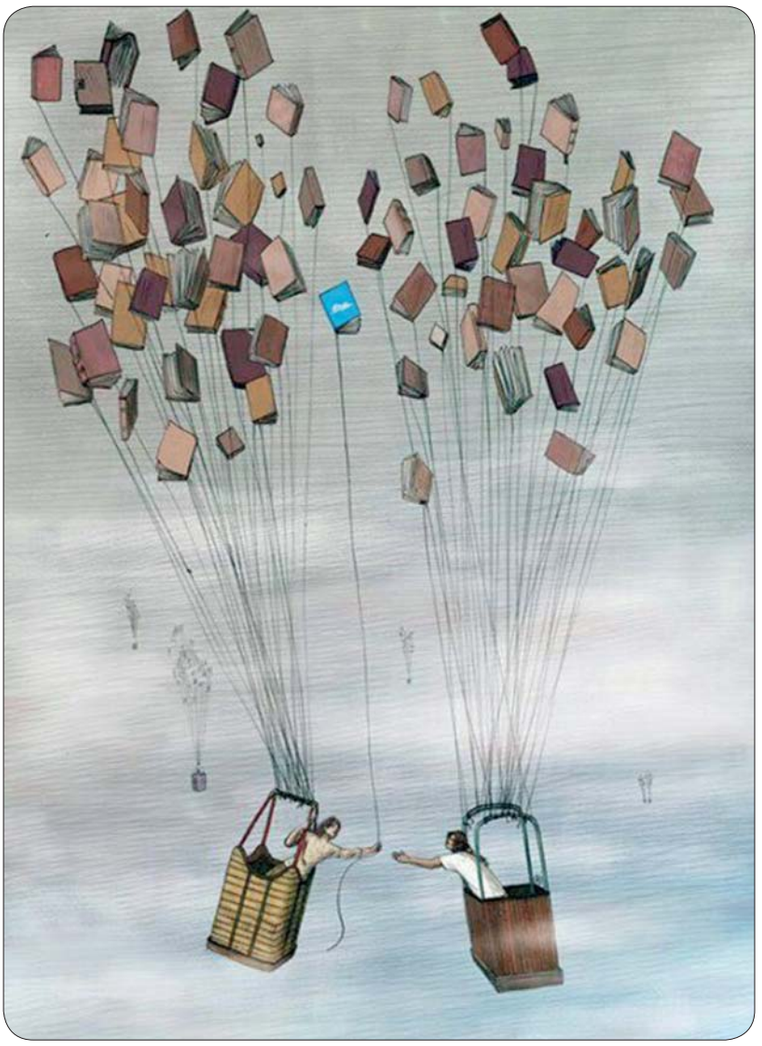
تجربه

چگونه با فیلم‌ها و کتاب‌هایتان جهانگردی کنید؟

سفر در کنج خانه

زنیب مرتضایی‌فرد
روزنامه‌نگار

چقدر سفر می‌روید؟ اصلا اخلاق و عادات سفری‌تان چیست؟ از آن آدم‌هایی هستید که اسم سفر بیاید می‌زنند به جاده یا آنها که هزار و یک برنامه‌ریزی و مقدمه برای سفر کردن نیاز دارند؟ سفر زمینی دوست دارید و می‌خواهید قدم به قدم جاده را تجربه کنید یا این‌که دلتان می‌خواهد بنشینید روی یک صندلی طیاره و به چشم به هم زدنی برسید آن طرف دنیا؟ می‌شود تمام صفحات همین چمدان خودمان را درباره سفر و برای سفر سؤال نوشت. سفر اتفاق عجیبی است دیگر... همان «قل سیرو فی الارض» قرآن که خیلی‌ها دوستش دارند، در یک نگاه ساده هم می‌تواند نشان دهد سفر چه اهمیتی در زندگی آدمیزاد دارد. این‌که برود و جهان را تماشا کند که تماشاچی جهان بودن هم خودش عالمی دارد خاص و عجیب.



برای سفر کردن راه حل‌های مختلفی هست اما ما می‌خواهیم در مورد یکی از خاص‌ترین‌هایش با شما صحبت کنیم. نحوه‌ای از سفر کردن که نیاز نیست به خاطرش هزینه بالایی کنید یا مثلا زمان زیادی داشته باشید و... از نظرما گاهی هم می‌شود نشست کنج خانه و در خلوت، عمیق‌ترین و طولانی‌ترین مقصدها را پشت سر گذاشت. می‌شود رفت به سفرهای درونی که نه چمدانی دارند و نه نیاز به فکر کردن درباره وسیله سفر و همسفر و.... تجربه این‌طور سفرها را هم همه آدم‌ها دارند. باور کنید خود شما هم بارها واردش شده‌اید و شاد، هیجان زده، خسته یا با هر حال دیگری که می‌تواند خاص خودتان باشد از آن بازگشته‌اید.

سفری با جهانگردان و نویسندگان مهم

اصلا چرا راه دوری برویم، سفرنامه‌ها که دیگر خودشان رسما یک سفر جدی محسوب می‌شوند. همین چند ماه پیش بود که نشر اطراف هم شروع کرد به تعداد سفرنامه‌های موجود در بازار افزودن. یکی از این سفرنامه‌ها که خود ما هم سال گذشته به آن پرداختیم کتاب «چادر کردیم رفتیم تماشا» نام داشت که با ویرایش زهره ترابی منتشر شد و همه را شیفته عالیه خانم کرد، زنی قجری و عامی که شروع کرده گزارش سفرهایش را بنویسد و تمام آنچه می‌گذرد را با ما در میان بگذارد. یا مثلا جانستان کابلستان رضا امیرخانی که امروز به سراغش رفتیم و در صفحه «سفرنامه» همین شماره از ماجرای سفر او به کشور افغانستان گفتیم، لابه لای صفحات کتاب ما را به کابل و مزارشریف و... می‌برد، آنقدر که اگر بخوانیمش و راهی افغانستان شویم می‌توانیم تصور کنیم پیش از این هم چنین سفری را تجربه کرده و بناهای تاریخی را تماشا کرده‌ایم.

آدم‌ها می‌توانند به‌اندازه کتاب‌هایی که می‌خوانند و فیلم‌هایی که تماشا می‌کنند سفر بروند. مثلا شما یکی را پیدا کنید که بگوید وقتی سوره یوسف را خوانده یا داستانش را که احسن القصص قرآن هم نام دارد، شنیده راهی مصر نشده و از گوشه تالار دست بریدن زنان مصری را تماشا نکرده است. اصلا مگر می‌شود؟ نه. یوسف بارها ما را از مسیر مصر تا کنعان برده و آورده و آخرش هم دیده‌ایم کنج خانه نشسته‌ایم.

اگر در خواندن اهل رمان و داستان و البته کلاسیک باز باشید، حتما آناکارنینا در ذهنتان آشناست. جناب آقای تولستوی نشسته بود گوشه خانه‌اش و این رمان را می‌نوشت. شما هم گوشه خانه‌تان آن را می‌خوانید. حالا فکرش را بکنید نویسنده سرمای استخوان سوز روسیه را درک کرده است و ما نه، اما از همان ابتدا که آنا در قطار تلاش می‌کند شلوغی محیط اطرافش را فراموش کرده و سرگرم کتاب خواند شود، در قطار همراه او هستیم و شهرها و خانه‌ها و مهمانی‌ها را پشت سر می‌گذاریم تا می‌رسیم به آن پایان تلخی که دلمان می‌خواهد از سفر انصراف می‌دادیم و پایان تلخ آنا را شاهد نبودیم.

از فیلم‌ها غافل نشوید

پای فیلم‌ها هم که به میان می‌آید همین است. کلی فیلم و سریال هست که ما را به سفرهای دور و دراز و عجیب می‌برد و ما همان‌طور که گوشه خانه‌مان نشسته‌ایم به دیگر نقاط جهان سفر می‌کنیم و تجربه‌های تازه کسب می‌کنیم. اصلا با همین سریال معروف «بازی تاج و تخت» چه سفرها که نرفتیم به اتفاق‌ها و جهان‌هایی که هیچ‌وقت وجود نداشته‌اند. چه هیجان‌هایی که تجربه نکرده‌ایم. به سرزمین‌هایی که وجود خارجی ندارند رفتیم و در جنگ‌ها و کشمکش‌های آدم‌های مختلف ایستادیم. حتی تصمیم گرفتیم با کدام طرف ماجرا باشیم و با هیجان بارها دنبالش کردیم.

بله. خودم هم می‌دانم حق با من است! کتاب و فیلم می‌توانند عجیب‌ترین تجربه‌های یک سفر ذهنی را برایمان رقم بزنند، سفرهایی که شاید در عالم واقع هرگز رخ ندهند. اما نکته مهم تر ماجرا این است که ما در کتاب‌ها و فیلم‌ها همیشه هم راهی سفر نمی‌شویم. گاهی تمام داستان در چارچوب یک خانه رخ می‌دهد و شخصیت‌هایش حتی به آسمان بیرون پنجره هم زل نمی‌زنند. اما ما مسافران کلمات انگار تمام جهان و زمان را دور زده و گوشه‌ای ایستاده‌ایم به تماشا. مثلا تصورش را بکنید داستان معروف ریموند کارور «وقتی از عشق حرف می‌زنیم، از چه حرف می‌زنیم» یکی از همین اتفاقات عجیب و خاص است. شخصیت‌ها نشسته‌اند دور میز توی خانه و در سراسر داستان هم جای خاصی نمی‌روند، اما وقتی می‌خوانی‌اش شده‌ای مسافر مشاهده‌گر این داستان.

در کتاب‌ها و فیلم‌ها سیر کنید

خلاصه که سفر با کتاب و فیلم ارزان‌ترین سفری است که می‌شود سراغش رفت. نه نیاز دارید فکر بلیت و هتل باشید نه نگران این‌که چه بخورید و چه بخرید و... . ضمن این‌که تمام ویژگی‌های یک سفر درست و حسابی را هم دارد. می‌تواند دنیا را نشانتان بدهد، شما را در جریان زندگی همسفرهایتان قرار داده و بگذارد تمام زندگی‌شان را از گوشه‌ای تماشا و همراهی‌شان کنید، حتی با وجود گرانی کتاب باز هم خرج چندانی روی دستتان نمی‌گذارد و تا دلتان بخواهد، اتفاق، تجربه و تصویر تازه به ذهنتان می‌بخشد. همان‌طور که سفرها می‌توانند به ما زندگی دوباره بدهند و نگاهمان را به جهان عوض کنند، داستان‌ها و فیلم هم چنین می‌کنند. آن هم نه تجربه یک زیستن انسانی معمولی. با کتاب‌ها و فیلم‌ها می‌شود در دل زمان سفر کرد، می‌شود به سفرهای تخیلی رفت. می‌شود در زندگی انسان‌های معمولی سرک کشید، تاریخ را نگاه کرد و در این سفرها بی‌آن‌که از جایت تکان خورده باشی «قل سیرو فی الارض» را تجربه کنی. نگاه کنی و عاقبت هر اتفاق و رفتاری را، پایان هر ظلمی را و اصلا ریتم زندگی عادی را تماشا کنی و یاد بگیری بهتر زندگی کنی. سفر به دنیای کتاب هم می‌تواند برای خودش عالم عجیبی داشته باشد دیگر... عالمی که فقط این سفرهای کاغذی آن را در خود دارند و بس. باور کنید این تجربه هیچ جای دیگر جهان تکرار نمی‌شود.